بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 17 مهر 1396.

خب بحث سر نحوه جریان برائت در شبهات موضوعیه بود. مرحوم آقای اراکی در تقریراتشان اشاره می کنند که در واقع ما حالا من بحث را در نهی پیاده می کنم شبیه همین بحث در امر هم می شود پیاده شد. چون آنجا بحث را در نهی آقایان آورده اند تطبیقش را در نهی کنیم. می گویند که نهی از یک طبیعت به این اعتبار هست که آن طبیعت گاهی اوقات صرف الوجود طبیعت منهی هست. به طوری که اگر این طبیعت یک بار تحقق پیدا کند تحقق در دفعات بعد آن دیگر مبغوضیت ندارد. یک جور هست. یک جور این هست که آن طبیعت مطلق وجودش مبغوضیت دارد. تک تک افراد طبیعت ملاک مستقل، جعل مستقل، امتثال مستقل دارند. یک جور دیگر این است که آن طبیعت مجموع افراد من حیث المجموعشان مبغوضیت دارد. به طوری که اگر شما یکی از افراد آن طبیعت را ترک کنید به طوری که این مجموعه تحقق پیدا نکند امتثال تحقق پیدا کرده است. حخالا این قسم سوم حالا فعلا کار ندارم. بیشتر روی آن قسم اول و قسم دوم صحبت می کنیم. شبیه همین مطلبی که در قسم اول هست در قسم سوم هم پیاده می شود با یک مقداری دقت خاص. ببینید مرحوم اقای اراکی می فرمایند که در قسم اول که مبغوض شارع ایجاد طبیعت هست. نقض آن عدم طبیعت به وجود هست. اینجا ایشان قائل می شوند که مجرا مجرای اشتغال هست نه مجرای برائت هست. ولی در قسم دوم که به نحو وجود ساری هست می گویند که مجرا مجرای برائت است. بعد اشاره می کنند که مرحوم آقا سید محمد فشارکی و مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی مصرّ بودند که در قسم اول هم مجرا مجرای برائت هست و تقریب کلامشان را اینگونه تقریب می کنند می گویند که نهی از صرف الوجود طبیعت در واقع بازگشت می کند به اینکه شما باید تمام ترک افراد طبیعت را محقق کنید. این فرد را ترک کنید آن فرد را ترک کنید ان فرد را ترک کنید آن فرد را ترک کنید چون هر یک از این ترک ها که در عالم خارج تحقق پیدا نکند و بدیل آن که وجود باشد در عالم خارج بیاید آن نهی ما امتثال نشده است. کأنه بازگشت لا تتکلّم این است که اترک هذا الفرد من الکلام. اترک هذا الفرد من الکلام اترک هذا الفرد من الکلام، به نحو عام مجموعی. مجموع تروک اینجا هست. خب در واقع یک فردی را ما نمی دانیم که آیا این کلام برایش صدق می کند یا خیر. من کر هستم نمی دانم که این چیزی که از دهان من خارج می شود یا خیر. الفاظ بیرون می آید یا خیر. خب اینجا در واقع دوران امر بین اقلّ و اکثر ارتباطی است. ما نمی دانیم ان چیزی که شارع از ما خواسته است افراد معلومه ترک به علاوه این مشکوک الفردیه است این ترک شیء مشکوک الفردیه هست یا نه فقط همان افراد معلومه است. افراد معلومه قطعا ترکشان مطلوب هست این فرد مشکوک است که ترکش مطلوب هست یا نیست. خب بنابر اینکه ما در اقلّ و اکثر ارتباطی قائل به برائت می شویم که بحث ما روی این مبنا هست که ما در اقلّ و اکثر ارتباطی قائل به برائت هستیم خب اینجا باید قائل به برائت شویم.

سؤال:

پاسخ: حالا هر برائتی آن خیلی مورد بحث نیست. ما الآن بحث ها را علی المبنا طرح می کنیم. می خواهیم ببینیم که آن قواعدی که در برائت هست در شبهه موضوعیه چطوری پیاده می شود. خب این تقریبی که می کنیم. بعد ایشان در جواب این تقریب می فرمایند که ما اگر قائل به این باشیم که احکام تعلّق به خارج پیدا می کند این اشکال درست است این تقریب درست است. بنابراین کسانی که قائل به اجتماع امر و نهی یعنی اجتماع امر و نهی را جایز نمی دانند به این تقریب که اجتماع امر و نهی چون متعلّق امر و نهی خارج هستند اجتماع امر و نهی جایز نیست و این اشکال شما وارد است همین جور ما قبول داریم. ولی بنابر قول صحیح که جواز اجتماع امر و نهی هست تعلّق احکام به عناوین هست این مطلب وارد نمی شود. این اشکال وارد نیست. چون ولو در عالم خارج آن مصداق خارجی این شیء مجموع تروک هست ولی در عالم مفهومیّت یک عنوان واحدی است که آن مجموع تروک محقق این عنوان واحد هست. ما یک عنوان داریم که عنوان ترک تکلّم و یک شیء مبغوض هست. صرف وجود تکلّم حالا اینکه این صرف وجود تکلّم را اگر ما می خواهیم محقّق کنیم به چه نحو محقّق می شود در عالم خارج به نحو بسیط هست یا مرکّب است و امثال اینها ربطی به آن چیزی که تکلیف به آن تعلّق گرفته است ندارد. این چکیده فرمایشی است که در کلام آقای اراکی وارد شده است. یک مقداری تشویشات عبارتی در کلام اقای اراکی هست و بعد از آن یک حاصل الدفعی می آید نمی دانم این را می خواهند رد کنند یا جواب دهند عبارت یک جوری اندماج دارد ولی ظاهرا عبارت بعدی اش هم توضیح همین عبارت هست نه اینکه می خواهند از این مطلب دست بکشند. خب این بیانی که ایشان اینجا مطرح فرموده اند نتیجه اش این می شود که این بحث را ما تابع آن بحث اجتماع امر و نهی قرار دهیم. بنابراین کسی مثل مرحوم آخوند که در بحث اجتماع امر و نهی جایز به امتناع هستند اینجا باید قائل به برائت شوند. در حالی که مرحوم آخوند در بحث اجتماع امر و نهی قائل به امتناع هستند و اینجا قائل به اشتغال هستند. این دو بحث را چگونه با همدیگر می توانیم جمع کنیم؟ خب این شبهه ای بود که دیروز طرح کردیم. در پاسخ این مطلب باید عرض شود که به نظر می رسد که اصلا این بحث با بحث اجتماع امر و نهی ربطی ندارند. انها دو مرحله بحث مختلف هستند و نکات این بحث با آن نکات مختلف است و تقریب را نباید به آن شکلی که مرحوم آقای اراکی طرح کرده اند اصلا تقریب بیان شود به گونه ای دیگر باید تقریب شود که معلوم میشود که این دو تا بحث به هم ارتباطی ندارند. حالا من اول یک اشاره ای به بحث اجتماع امر و نهی کنم به اجمال بعد بیاییم در این بحث را تطبیق دهیم. ببینید در بحث اجتماع امر و نهی خب بعضی ها می فرمایند که امر تعلّق گرفته است به عناوین. و از عناوین به معنونات سرایت نمی کند. گفته اند که چون آن معنون خارجی اگر وجود فرض کنید شارع مقدس می گوید که صلّ. آن صلوه خارجی در ظرف وجودش شما می گویید متعلَّق صلوه هست؟ طلب ان باشد به شرط وجودش؟ خب اینکه امر به تحصیل حاصل است. صلوه موجود را موجود کن که معقول نیست. اگر آن امر به قید عدمش باشد، صلوه معدوم را صلواه ای که معدوم است باید موجود بشود با قید معدومیّت باید موجود شود؟ صلوه با قید معدومیّت که نمی تواند موجود شود. ارتفاع نقیضین است. ذات صلوه موجود می شود. صلوه ای که لا به شرط از وجود و عدم هست. در عالم خارج یا وجود هست یا عدم هست. آن عالمی که می توانیم ما صلوه را معرّای از وجود و عدم فرض کنیم عالم ذهن است. در عالم ذهن هست که صلوه می تواند از وجود و عدم معرّی باشد. و الا در عالم خارج یا صلوه موجود است یا صلوه معدوم است. پس بنابراین روی این بیان گفته اند که متعلَّق صلوه نمی تواند خارج باشد. متعلَّق صلوه باید ذهن و عنوان باشد و امثال اینها. ما آنجا در بحث اجتماع امر و نهی عرض می کردیم که این تقریب ناشی از یک ابهامی که در واژه متعلَّق و تعلّق امر هست ناشی شده اصلا این تقریب. ببینید ما در واقع اول حقیقت یک طلب را تقریب کنیم. مولا تصوّر می کند صلوه را. می بیند که اگر امر نکند صلوه در عالم خارج وجود ندارد. صلوه ای که لولا الامر در عالم خارج وجود ندارد این صلوه را می خواهد در عالم خارج تحقق پیدا کند. حالا قبل از آن من یک نکته ای را ضمیمه کنم من یک تقسیم بندی ای از جهت شکلی نسبت به قضایا به نظرم رسیده است که فکر می کنم این تقسیم بندی برای بیان یک سری مفاهیم اصولی به خصوص خیلی تقسیم بندی مفیدی هست. البته شبیه این را با همان تقسیم بندی های سنتی هم می شود بیان کرد ولی این تقسیم بندی ای که عرض می کنم مطلب را فکر می کنم که واضح تر بتوانیم با آن بیان کنیم. من فکر می کنم که ما قضایایی که داریم به دو مفاد هست. یکی مفاد کانَ است و یکی مفاد سارَ است. وقتی می گوییم مثلا زیدٌ عالمٌ. زیدٌ عالمٌ یعنی زید وقتی عالم را برایش حمل می کنیم تمام هویّت زید محفوظ هست. زید با همه چیزهایی که ملاحظه شده است محمول را هم که به آن حمل می کنیم آن موجود است. ولی اگر بگوییم که زید عالم شد. زید عالم شد یعنی چه؟ یعنی زیدی که جاهل بود عالم شد. یعنی یک خصوصیّتی از خصوصیّات که در زید موجود نبوده است موجود می شود. یعنی تغییری در موضوع تحقق پیدا می کند. به تعبیر دیگر یک نوع حرکتی هست از جهل به سوی علم. دقیقا بخواهیم این را تحلیل کنیم زیدٌ سار عالما یعنی زید جاهل عالم شد. زید مقیّد به جهل است اینکه عالم هست. اشکالی که در آن تقریب اساسا مطرح شده است که آیا تکلیف متعلَّق به عالم خارج هست به اعتبار وجودش به اعتبار عدمش آن جور تحلیل هایی که در آن مطرح شده است آن تحلیلات قضایا را به نحو کانَ تصوّر کرده اند. در حالی که قضایای طلبیّه قضایایی به مفاد سارَ است. یعنی امر به سیرورت است. وقتی می خواهیم بگوییم علّم زیدا، یعنی زید جاهل را عالم کن. یعنی زید مقیّد به جهل می خواهد تبدیل به زید عالم شود. حالا این جایی بود که زید

اگر صلّ می گوییم. صلّ یعنی چه؟ یعنی صلوه ای که لولا امر من معدوم بود باید موجود شود. امر به ایجاد امر به تبدیل صلوه معدومه به صلوه موجوده است. خب این را داشته باشید. حالا می آییم در بحث اجتماع امر و نهی. این بحث که متعلَّق اوامر خارج هست یا عنوان هست در این بحث یک ابهامی وجود درد. چون شارع مقدس یک چیزی را ملاحظه می کند و آن را موضوع قرار می دهد. یک محمولی داریم که این محمول با توجه به بحث سارَ که گفتیم تبدیل موضوع از یک حالت به حالت دیگر است. خب بحث این است که شارع مقدّس وقتی ملاحظه می کند در الم لحاظ می گوید آن صلوه ای که موجود نیست یعنی در آن عالم لحاظ ظرف خارج را ملاحظه می کند ولی این جور نیست که خارج

بحث من این است که شارع

این لحاظ در عالم ذهن شکل می گیرد ولی ناظر به خارج است. یعنی به این معنا که شارع مقدّس می گوید که من در خارج وقتی ملاحظه می کنم لو لا امر من صلوه معدوم است و من می خواهم صلوه موجود شود. یعنی یک حرکت خارجی را شارع می خواهد محقّق کند. یعنی می خواهد آن صلوه معدوم تبدیل به صلوه موجود شود. البته صلوه معدوم تبدیل شود به صلوه موجود آن معدومیّت این جور نیست که در همان ظرفی که معدوم هست با حفظ معدومیّتش بخواهد موجود شود. به نحو یک نوع تقدیری است. یعنی آن ظرف خارجی که لو لا امر من در آن صلوه معدوم بود با امر من می خواهم که آن صلوه موجود شود. یعنی ملاحظه ملاحظه خارج است ولی نه خارجی که تحقّق داشته باشد یعنی ببینید ما طلب یک حرکتی است از یک حالت به یک حالت دیگر. یک مبدأ حرکت داریم یک منتهای حرکت داریم. مبدأ حرکت خارج است. منتهای حرکت هم خارج است ولی مبدأ حرکت خارج تقدیری است. یعنی می گویم که من آن ظرف خارجی که اگر امر نکنم ظرف انعدام صلوه هست من می خواهم این ظرف انعدام صلوه تبدیل شود به ظرف وجود صلوه. این وجود صلوه که خب خارجی .... است.40/21

آن ظرفی که من ملاحظه کردم ظرف اینکه مرحوم آخوند می فرماید امر تعلّق می گیرد به خارج یا به اعتبار این است که آن منتهای حرکت را در نظر گرفته است می خواهد بگوید که شارع می خواهد صلوه در خارج تحقق پیدا کند. صلوه که در عالم ذهن که نمی خواهد تحقق پیدا کند. تحقق خارجی صلوه مطلوب است. این یک جور. یک بیان دیگر این است که خود آن مبدأ حرکت را هم در نظر بگیریم مبدأ حرکت صلوه خارجی است. صلوه ای که در خارج معدوم است. ولی نه اینکه با حفظ معدومیّتش. صلوه ای که لو لا امر من در خارج به وصف عدم بود. من می خواهم این ظرف خارج از این حالت تقدیریّه به حالت دیگر تبدیل شود. آقایانی که تعبیر کرده اند خارج نمی تواند متعلق امر باشد مبدأ را در نظر گرفته اند ولی آن مبدأ بالفعل را در نظر گرفته اند. یعنی آن چیزی که شارع ملاحظه می کند نمی تواند یک خارجی باشد که نسبت به وجود طبیعت وجود آن مأمور به و عدم مأمور به یک تحقق بالفعلش را ما ملاحظه کرده باشیم.

سؤال:

پاسخ: امر و نهی می رود بحث این است شارع مقدس می گوید که آقا خارجی که اگر من امر نکنم در آن مأمور به نیست تبدیل کن به خارجی که در آن طبیعت موجود است. یعنی ابتدای حرکت هم انتهای حرکت را ما خارج در نظر می گیریم. ولی یکی خارج تقدیری است و یکی خارج فعلی است. آنها در واقع آقایان اولا آقایان به انتهای حرکت در نظر نگرفته اند متعلَّق را گفته اند ابتدای حرکت را. آن هم بحثی که این آقایان کرده اند آن طبیعت را که در نظر گرفته است آن مفاد طلب را که در نظر گرفته اند به مفاد کان گرفته اند. کان که وقتی گرفته اند می گویند که وقتی ما می گوییم که این مأمور به موجود شود، مأمور به معدوم را در نظر می گیریم یا مأمور به موجود را در نظر می گیرید که می گویید موجود شود؟ هر دو ان نامعقول است. اولا تصویری که آقایان دارند یعنی تفاوت تصویری که آقایان دارند با تصویری که ما در نظر می گیریم دو جنبه دارد یکی اینکه قضیه طلبیه را با مفاد کانَ تصویر کرده اند. اگر ما با مفاد کانَ تصویر کنیم، این معنا ندارد آن حتما باید عنوان در نظر بگیریم. باید بگوییم که این مأمور به ای که نسبت به وجود و عدم لا به شرط ملاحظه شده است این من می خواهم با موجودٌ متّحد شود. کما اینکه وقتی من می گویم زیدٌ عالمٌ جایی که مفاد کانَ است. زید عالم را می گویم که عالم است یا زید جاهل را می گویم که عالم است. در آن جایی که من می خواهم ملاحظه کنم، موضوع باید لا به شرط از وجود محمول و عدم محمول ملاحظه شود در جایی که مفاد کانَ است. باید بگوییم زیدی که من نسبت به وجود و عدم آن هیچ در عالم لحاظ نه لحاظ وجودش کرده ام نه لحاظ عدمش کرده ام موجودٌ. اگر مفاد مفاد کان باشد. آقایان این جوری تصویر کرده اند. خب این جور تصویر کنیم همین جور است که بله تکلیف تعلّق می گیرد به عنوان. چون در ظرف خارج یا وجد هست یا عدم هست. وجود باشد تحصیل حاصل است اگر لحاظ وجود به تحصیل حاصل می انجامد لحاظ عدم در مأمور به به اجتماع نقیضین بر می گردد. ولی ما اولا عرض کردم نحوه تحلیل را که می خواهیم ببریم از دو زاویه می توانیم بحث را دنبال کنیم. یکی اینکه اولا اگر ما ببریم

مفاد قضایای طلبیه را ما مفاد سارَ در نظر می گیریم. چون واقعش هم سارَ است. وقتی ما می گوییم صلِّ، یعنی صلوه را ایجاد کن. ایجاد کن یعنی از یک حالت به حالت دیگر حرکت کن. یک نوع سیرورت و شدن در آن وجود دارد. می شود این را به تأویل به همان کانَ ببریم عرض کردم تبدیلش به کانَ هم می شود کرد. ولی آن چیزی که ابتدائا به ذهن می رسد و همان هم اگر محطّ تحلیل قرار گیرد راحت تر هم تحلیل می شود مفادش مفاد سارَ است. مفاد سارَ که شد ما ابتدای حرکت را در نظر می گیریم. ابتدای حرکت خارجی که بالفعل تحقق می گیرد نمی تواند باشد. بلکه باید بگوییم که آن خارج فرضی تبدیل به یک حالت

آن خارجی که ما فرض می کنیم این جوری فرض می کنیم می گوییم خارجی که اگر امر من نباشد عدم است. من می خواهم این ظرف خارجی که مقیّد به عدم هست تبدیل شود به مقیّد وجود. بنابراین متعلَّق امر

سؤال:

پاسخ: می خواهم همین کلمه متعلَّق را بگویم شما یک مقداری چیز کنید کلمه متعلَّق را خیلی به کار نبرید

بحث این است که امر ما به تبدیل یک حالت به حالت دیگر تعلّق گرفته است. امر به این است که از یک مبدأ به یک منتهی حرکتی صورت گیرد.

سؤال

پاسخ: نه به صلوه که درست است. بحث سر این است که صلوه به قید وجود در خارج، نه من می گویم به قید عدم است اصلا من این را می خواهم بگویم. به قید عدم تقدیری. اصلا مقیّد به عدم هست ولی معنای امر این است که صلوه مقیّد به عدم تبدیل شود به صلوه مقیّد به وجود. بنابراین اگر مراد ما از اینکه به خارج تعلّق می گیرد این است که مبدأ یا منتهای حرکت را هر کدامشان را ملاحظه کنیم مراد ظرف خارج است حالا اعم از ظرف خارج تقدیری یا بالفعل خب کلام مرحوم آخوند کاملا درست است. ما در واقع آن چیزی که امر و نهی به آن تعلّق می گیرد یعنی آن حرکتی که مطلوب امر هست می خواهد آن حرکت تحقّق پیدا کند از یک حالت خارجی تقدیری به حالت خارجی تقدیری دیگر. ظرف آن حرکت خارج است. ذهن که نیست که. حالا البته شما آن خارج تقدیری را ممکن است بگویید که این خارج تقدیری را ما می گوییم این شیئی که صلوه ای که من در ذهنم تصور کردم این صلوه را از ذهن به خارج تحقق ببخش. به این ملاحظه اگر ملاحظه کردید مبدأ حرکت ذهن است و منتهای حرکت خارج است. یعنی می گوییم صلوه ای که من در ذهن تصوّر کردم این صلوه را خارجیّت ببخش. در این بیان باید دید که متعلَّق را مبدأ حرکت در نظر می گیریم یا منتهای حرکت در نظر می گیریم. مبدأ حرکت ذهن است و منتهای حرکت خارج است. این است که یک مقداری این بحث اینکه امر به چه چیزی تعلّق می گیرد یک بحثش تا حدودی اش لفظی است و این اغلاقاتی که مرحوم آخوند مصرّ است که امر به خارج تعلّق می گیرد حرفش ممکن است که این باشد می گوید شارع

اولا من بیشتر کلام مرحوم آخوند را این جوری تصویر می کنم که ایشان منتهای حرکت را در نظر گرفته است نه مبدأ حرکت را. اینکه می گوید امر به خارج تعلّق می گیرد یعنی اینکه شارع می خواهد صلوه در خارج تحقق پیدا کند. یعنی منتهای حرکت را دیده است. خب منتهای حرکت خارج است آن دیگر واضح است. آقایان مبدأ حرکت را نگاه کرده اند و مبدأ حرکت خب مبدأ حرکت در خارج صلوه که تحقق ندارد. گفته اند که این صلوه باید در عالم ذهن تحققش فرض شده باشد. این تحقق ذهنی را شارع مقدّس می گوید که در عالم خارج تحقق ببخش. حالا این نکته را در پرانتز بگویم حالا این تحلیل آیا می تواند به جواز اجتماع امر و نهی بیانجامد یا خیر بحث دارد ها. من نمی خواهم از این همین جوری مستقیم نتیجه جواز اجتماع امر و نهی را بگیرم. آنجا یک نکاتی در این بحث هست که این نکات یک مقداری باید ضمیمه این بحث شود. جایش در خود اجتماع امر و نهی است.

سؤال:

پاسخ: بله نه روی مفاد سارَ هم می توانیم تحلیل کنیم مبدأ را در نظر بگیریم. می گویم اگر مبدأ را در نظر بگیریم در واقع می گوییم این که در ذهن من هست در خارج نیست. آن تحلیلی که آقایان کرده اند تحلیل این است که می گویند که ما باید لا به شرط از وجود و عدم در نظر بگیریم. این لا به شرط از وجود و عدم در نظر گرفتن مفاد کانَ باید در نظر بگیریم تا لا به شرط شود. و الا اگر مفاد سارَ باشد می گوییم آن که در ذهن من هست و در خارج نیست با قید عدم. آن که در ذهن من هست و در خارج نیست آن را در خارج محققش کن. دیگر آن بحث اینکه به اصطلاح لا به شرط از وجود و عدم این حرف ها

سؤال

پاسخ: نه اصلا هیچ ربطی به آن عنوان خارج دیده و این حرف ها ندارد

سؤال:

پاسخ: یعنی ببینید موضوع و محمول از یک چیزی حکایت می کنند. ما در واقع ما می گوییم در عالم ذهن قضیه را که می خواهید ترتیب دهید چه چیزی را تصوّر می کنید؟

شاگرد: زید منهای لحاظ وجود و عدم

استاد: خب همین دیگر لا به شرط یعنی همین دیگر. محصور ندارد ولی مفاد کانَ است. آقایان هم همین را می گویند که صلوه ای که نسبت به وجود و عدم لا به شرط ملاحظه شده است شارع می خواهد بر این صلوه موجودٌ حمل شود. یعنی غرض شارع این است که صلوه ای که یعنی ببینید یکی آن موضوع قضیه است و یکی محمول قضیه است. محمول که موجودٌ است. یعنی غرض شارع این است که قضیه الصلوه موجوده در عالم خارج تحقق پیدا کند. این بحثی نیست الصلوه موجوده ظرف تحققش خارج است. ولی اقایان می گویند که این الصلوه موجوده این موضوع را که تصور می کند چه موضوعی را تصوّر می کند؟

سؤال:

پاسخ: نه در عالم خارج یا صلوه موجود است یا معدوم است. یعنی معنایش این است که عالم ذهن را در نظر گرفته اید دیگر. زید خارجی که شما نمی خواهید بگویید آن یعنی در موقعی که موضوع را دارید تصوّر می کنید ایا موجودیتش را هم تصوّر می کنید یا خیر؟

شاگرد: تصور نمی کنیم

استاد: همین را می خواهیم بگوییم

سؤال:

پاسخ: طبیعتا باید در عالم ذهن باشد دیگر. یعنی این در عالم ذهن است. آن زید را در عالم ذهن را یعنی آن خصوصیت وجود خارجی اش را شما وجودا و عدما نباید ملاحظه کنید. این می آید جایگاه یک همچین لحاظی ذهن است دیگر. حالا نمی خواهم یک بحث هایی اینجا وجود دارد این بحث ها را اجازه دهید خیلی به آن نپردازیم اصلا تحلیل حقیقت قضیه حملیه چون در قضیه حملیه ما یک ظرف تعدّد داریم و یک ظرف وحدت داریم. قضیه حملیه ما یک موضوع داریم یک محمول داریم. این موضوع و محمول به یک ملاحظه متعدّد هستند و به یک ملاحظه واحد هستند. این ظرف تعدّد و ظرف وحدت اینها نحوه تحلیل کردنش یکی از بحث های مشکل منطقی است که در موردش مثلا رساله هایی نوشته شده است و آن مرحوم حِکمی که یک رساله ای دارد قضیه حملیّه، تحلیل منطق و اینهایش

اجازه دهید وارد آن ریزه کاری و اینها نشویم آنها خیلی دخالت ندارد در آن جهتی که من می خواهم وارد نکته اش بشوم.

اجازه دهید بحث را به جایی برسانم بقیه اش باشد فردا. بحث من این است که تمام این تحلیل هایی که ما در اجتماع امر و نهی کردیم این تحلیل ها که به خارج تعلّق می گیرد به ذهن تعلّق می گیرد چی چی تعلق پیدا می کند امثال اینها، اینها غیر از نکته ای است که بحث قبح عقاب بلا بیان و برائت عقلی و برائت شرعیه مناطش است. ما فرض کنید طبق قول مرحوم آخوند هم که مطلب درستی هم به نظر ما هم هست می گوییم متعلّق تکلیف خارج است ولی آن تحلیلی که در مورد متعلَّق داریم، آن تحلیل معنایش این نیست که آن چیزی که به عهده می آید خارج است. ما یقع علی العهده یک چیز است و آن چیزی که امر و نهی به او تعلّق گرفته است چیز دیگری است. متعلّق الامر به ما یقع علی العهده متفاوت است. این را حالا فردا من توضیح می دهم و این خلطی که در این بحث شده است این است که بحث را به آنجا کشانده شده است تصور شده است که هر چیزی که متعلّق التکلیف باشد به معنایی که مثلا مرحوم آخوند دارد آن همان هم هست که به عهده انسان می آید. در حالیکه آن چیزی که به عهده انسان می آید چیزی است، ان چیزی که متعلّق است لا اقل با تفسیری که مرحوم آخوند از متعلَّق دارد، تفسیر مرحوم آخوند از متعلَّق و نگاه مرحوم آخوند به متعلَّق با نگاه آن چیزی که به عهده انسان می آید متفاوت است. بنابراین هیچ تنافی ای بین آن مبنای مرحوم آخوند در بحث اجتماع امر و نهی و اینجا وجود ندارد. این یک دقتی دارد حالا من اینها را فردا در موردش توضیح هم می دهم. یکی دو نکته دیگر هم من اینجا سرفصلش را بدهم بعدا این بحثش را فردا در موردش توضیح دهم. یکی اینکه این بحث که آیا این بحث با بحث اینکه امر به طبیعت تعلّق می گیرد یا به فرد تعلّق می گیرد با ان بحث هم ارتباط دارد یا خیر. خب یک بحث در اصول داریم که هل الاوامر تتعلّق بالتوابع أو الافراد. آیا این بحث به آن بحث ارتباط دارد یا خیر؟ این یک نکته.

یک بحث دیگر اینکه اینکه در این بحث ما مطرح می کنیم می گوییم امر به طبیعت تعلق گرفته است و نه به افراد مراد از این افراد یعنی خارج؟ یا مراد از این افراد آن خارج نیست؟ این هم یک نکته دیگری است که در این بحث باید روشن شود تا معلوم شود که این بحث ها با هم دیگر، یک سری اصطلاحات گاهی اوقات بحث ها را از مسیر خودشان منحرف می کنند. حالا اینها را ما فردا بحث می کنیم انشاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد